

گفت‌وگو با پروفسور رابین دانبار، استاد انسان‌شناسی دانشگاه آکسفورد و نویسنده کتاب «چگونه ادیان تکامل یافتند»

سازوکارهای اجتماعی دین در خدمت همبستگی جامعه



محمد جواد استادی | در جهانی که بسیاری گمان می‌کنند دین در برابر علم، دولت‌مدرن و رسانه‌های نوین به‌تدریج عقب‌نشینی خواهد کرد، هنوز یک پرسش بنیادین بی‌پاسخ مانده است: چرا دین، با وجود همه تحولات مدرن، همچنان یکی از پایدارترین و اثرگذارترین نهادهای انسانی باقی مانده است؟ این پرسش، نقطه عزیمت گفت‌وگوی پیش‌رو با رابین دانبار است؛ انسان‌شناس تکاملی و استاد دانشگاه آکسفورد که نام او بیش از هر چیز با مفهوم مشهور «عدد دانبار» و نظریه «مغز اجتماعی» گره خورده است.

رابین دانبار در کتاب بحث‌برانگیز خود، «چگونه ادیان تکامل یافتند»، تلاش می‌کند دین را نه صرفاً به‌مثابه مجموعه‌ای از باورهای ماورایی، بلکه به‌عنوان پدیده‌ای ریشه‌دار در زیست‌شناسی اجتماعی انسان توضیح دهد؛ پدیده‌ای که در امتداد نیاز انسان به پیوند، انسجام، معنا و اعتماد جمعی شکل گرفته و در طول تاریخ، همزمان با تحول جوامع انسانی، صورت‌های متنکثر و پیچیده‌تری به خود گرفته است. این کتاب که با عنوان فارسی «چگونه ادیان تکامل یافتند» در ایران منتشر

■ **مفهوم «وضعیت عرفانی» (mystical stance) نقش محوری در نظریه شما دارد. آیا باید آن را نوعی سوگیری شناختی دانست یا سازوکاری عاطفی- تطبیقی ریشه‌دار در عصب‌زیست‌شناسی انسان؟**

این پرسش بسیار خوبی است؛ ما دقیقاً نمی‌دانیم این وضعیت چیست، هر چند می‌توانیم آن را مشاهده کنیم. می‌توان آن را نوعی سوگیری نامید، اما مطمئن نیستم که به این معنا باشد که سوگیری‌ها معمولاً برای هدفی مشخص وجود دارند (مثلاً کمک به تصمیم‌گیری سریع). به گمان من، این وضعیت شاید صرفاً پیامد نحوه کارکرد مغز انسان باشد. البته اگر بخواهید، می‌توانید استدلال کنید که خداوند ذهن انسان را به این شکل طراحی کرده است.

■ **آیا در چارچوب نظری شما، می‌توان دین را نوعی «فناوری فرهنگی» دانست که برای بهینه‌سازی همکاری و اعتماد در گروه‌های انسانی تکامل یافته است؟**

بله، «فناوری فرهنگ» توصیف مناسبی است. دین ظاهراً موفق‌ترین همه «فناوری‌های» پیوند اجتماعی است که ما از آن‌ها استفاده می‌کنیم: خنده، آوازخوانی، رقص، غذا خوردن جمعی و داستان‌گویی. همه این‌ها تا حدی پیوند اجتماعی ایجاد می‌کنند و اغلب نیز موفق هستند؛ اما به نظر می‌رسد دین این کار را به‌مراتب مؤثرتر از همه آن‌ها انجام می‌دهد.

■ **با توجه به اینکه جوامع مدرن امروز سازوکارهای جایگزینی برای انسجام اجتماعی دارند (مانند دولت‌ها، رسانه‌ها و نهادهای جهانی)، چرا به نظر شما دین همچنان با چنین قدرتی تداوم یافته است؟**

فکر می‌کنم دین در سطح فردی از جذابیت درونی بسیار نیرومندی برخوردار است. البته باید گفت سازوکارهای سکولار ظاهراً چندان هم کارآمد نبوده‌اند!

■ **شما مفهوم «عدد دانبار» را به جوامع دینی تعمیم می‌دهید. آیا معتقدید دین هنوز هم در جوامع بزرگ و دیجیتال‌شده امروز همان کارکرد شبکه‌سازی را دارد؟**

بله. ویژگی چشمگیر دین این است که می‌تواند شمار بسیار زیادی از غریبه‌ها را به هم پیوند دهد و بسیج کند. با این حال، ریشه‌های دین در جوامع کوچک مقیاس و در طول صدها هزار سال بیش از ظهور پیامبران شکل گرفته است. شاید همین امر توضیح دهد که چرا ادیان به‌راحتی دچار انشعاب می‌شوند (چنان‌که در تاریخ هر یک از ادیان کتاب‌بهاره داده است). آیا دین می‌تواند در اینترنت کار کند؟ قطعاً بله؛ همان‌گونه که در مورد واعظان تلویزیونی مسیحی در آمریکا و جاهای دیگر دیده‌ایم. با این حال، مطمئن نیستم این اثرگذاری تا چه حد عمیق است. ممکن است وقتی در معرض آن هستید بسیار هیجان‌انگیز باشد، اما وقتی از دایره آن خارج می‌شوید، چیزی به یاد نمی‌ماند، چون محتوای اعتقادی عمیقی وجود ندارد.

شواهد نشان می‌دهد گرچه واعظان تلویزیونی مخاطبان بسیار زیادی جذب می‌کنند، اما افراد به سرعت وارد و خارج می‌شوند. دین به نظر می‌رسد در بستر تعامل رودرو بهترین عملکرد را دارد؛ جایی که کشیش یا امام

واقِعاً در برابر شما، به‌صورت جسمانی حضور دارد.

■ **برخی منتقدان می‌گویند مدل شما بیش از حد بر زیست‌شناسی تکیه دارد و تنوع فرهنگی ادیان را دست‌کم می‌گیرد. پاسخ شما به این نقد چیست؟**

مدل من درباره «دین‌داری» (تمایل یا آمادگی برای باور داشتن) است، نه درباره ادیان خاص. با این حال، پس از مطالعه ادیان گوناگون، از شباهت‌های چشمگیر میان بسیاری از آن‌ها شگفت‌زده شده‌ام. من در محیطی بسیار چنددینی در شرق آفریقا بزرگ شدم و با شاخه‌های مختلف مسیحیت و اسلام، همچنین هندوئیسم، سیک‌گرایی و انواع ادیان آنتیمیستی آفریقایی آشنا بودم.

■ **از منظر شما، آیا دین صرفاً پاسخی اجتماعی به فشارهای زندگی گروهی است یا بیانگر میل انسانی مستقل به معناپردازی و تفکر نمادین نیز هست؟**

هر دو. ظرفیت دینی شاید در اصل در بستر پیوند اجتماعی تکامل یافته باشد، اما در مرحله‌ای توانایی تبیین چرایی جهان را نیز کسب کرده است؛ یعنی به زندگی معنا می‌دهد. بدون این معنا، دین هرگز قدرت تأثیرگذاری عمیق خود را نداشت و دچار تقلیل می‌شد. احتمالاً به همین دلیل است که ادیان وحیانی دیرتر پدیدار شدند؛ زیرا به پیامبری نیاز داشتند تا پیام را بیاورند.

■ **شما مسیر تحول دین را از مناسک قبیله‌ای تا ادیان جهانی سازمان‌یافته دنبال می‌کنید. آیا جهش‌های شناختی یا نمادین خاصی وجود داشت که این روند را تسریع کند؟**

خیر. همه مراحل دین در بازه زمانی حیات گونه انسان رخ داده‌اند.

■ **تبیین‌های علمی دین چگونه می‌توانند با تجربه انسانی ایمان، دعا و تعالی هم‌زیستی داشته باشند؟ آیا این‌ها حوزه‌هایی جدا هستند یا در چارچوب شما همپوشانی دارند؟**

علم، واقعیت‌های قابل مشاهده وجود را توضیح می‌دهد. می‌تواند توضیح دهد چرا ما تجربه‌هایی خاص (مانند باور) داریم، اما نمی‌تواند بگوید دقیقاً چه چیزی را باور داریم. به همین دلیل است که بسیاری از فیزیک‌دانان و زیست‌شناسان، مسیحیان فعالی هستند. حتی برخی فرقه‌های رهبانی کاتولیک مانند یسوعیان به فعالیت علمی شهرت دارند (آن‌ها رصدخانه نجومی خود را در واتیکان دارند و حتی پیامی را روی یکی از کاوشگرهای فضایی عمیق ارسال کردند).

■ **آنچه باور دارید، حاصل تجربه زیسته شماست؛ علم می‌تواند توضیح دهد چرا ممکن است باور داشته باشید، اما نه اینکه دقیقاً چه چیزی را باور دارید. از دیدگاه شما، آیا دین محصول انتخاب طبیعی است یا انتخاب فرهنگی، یا تعامل هر دو؟**

در واقع تفاوت واقعی میان این دو وجود ندارد. انتخاب

فرهنگی زیرمجموعه‌ای از انتخاب طبیعی است، همان‌طور که انتخاب جنسی چنین است. تفاوت صرفاً در شیوه انتقال است (یادگیری در برابر وراثت زنتیکی).

می‌توان گفت دین پدیده‌ای چندلایه است: برخی اجزای آن تحت کنترل مستقیم زیستی هستند (مانند تمایل به باور به جهان معنوی یا اثرات خلسه و مناسک بر ذهن)، در حالی که اجزای دیگر آزادانه‌تر و از طریق انتخاب فرهنگی تکامل می‌یابند (مانند اینکه دقیقاً به کدام خدا باور دارید).

■ **در جوامع سکولار، شاهد ظهور پدیده‌هایی شبه‌دینی مانند ناسیونالیسم، ایدئولوژی‌ها و جنبش‌های معنوی نو هستیم. آیا این‌ها را جلوه‌های مدرن همان سازوکارهای تکاملی می‌دانید؟**

بله. تلاش‌هایی برای ایجاد ادیان سکولار نیز وجود داشته است: ادیان سکولار فرانسوی در قرن نوزدهم، انسان‌گرایی در قرن بیستم، جنبش Sunday Assembly در دهه ۲۰۰۰ در اروپای غربی و البته جنبش‌های سیاسی دولت‌محور مانند کمونیسم پس از ۱۹۲۰. همچنین نوعی بازگشت به اشکال باستانی دین در برخی نقاط اروپا دیده می‌شود، که معمولاً با جوانانی مرتبط است که از جامعه کناره می‌گیرند و در کمون‌ها زندگی می‌کنند.

■ **یکی از نقدها به تبیین‌های تکاملی این است که نمی‌توانند ابعاد خلاقانه، شاعرانه و عمیقاً شخصی دین را توضیح دهند. مدل شما چگونه این ابعاد را در بر می‌گیرد؟**

این ادعا رایج است، اما به نظر من درست نیست. نظریه‌های تکاملی می‌توانند توضیح دهند چرا این ابعاد تا این حد مؤثر هستند و کارکرد آن‌ها چیست. آنچه نمی‌توانند توضیح دهند، شکل خاص این تجلیات است که اغلب محصول فرهنگ است. داستان‌گویی جزء اصلی نظریه پیوند اجتماعی من است و یکی از ۶ سازوکار «جعبه ابزار اجتماعی» ما محسوب می‌شود (خنده، آواز، رقص، مناسک دینی، ضیافت و داستان‌گویی). بیشتر این‌ها منشأ نسبتاً جدیدی دارند (پس از ظهور گونه انسان) و به‌جای اینکه ژنتیکی باشند، توسط ما کشف یا ابداع شده‌اند؛ هرچند همگی از سازوکارهای زیستی مشترکی بهره می‌برند.

■ **در طول تاریخ، دین همواره میان عقل و احساس، علم و اسطوره، شک و ایمان تعادل برقرار کرده است. آیا این تنش را از ماندگاری دین می‌دانید؟**

مطمئن نیستم این عوامل بر ماندگاری تأثیر مستقیم داشته باشند؛ حتی شاید عمر را کوتاه‌تر کنند! معمولاً بهترین پیش‌بینی‌کننده طول عمر، ازدواج نکردن و نداشتن فرزند است؛ افراد مجرد (به ویژه روحانیون) معمولاً عمر طولانی‌تری دارند. من این تنش‌ها را بیشتر تلاشی برای فهم نحوه کارکرد جهان می‌دانم؛ هم برای کنترل جهان غیر قابل پیش‌بینی و هم برای ایجاد امید به آینده‌ای بهتر.

■ **شما بر قدرت مناسک جمعی تأکید دارید. در عصری که تجربه‌ها فردی و مجازی شده‌اند، آیا مناسک همچنان همان قدرت پیونددهندگی را دارند؟**

بله، دارند؛ اما اغلب دیگر آن‌ها را انجام نمی‌دهیم. ترجیح می‌دهیم در خانه بنشینیم و تلویزیون تماشا کنیم تا اینکه در مناسک زندگی اجتماعی شرکت کنیم: گفت‌وگوی آرام و لذت‌بخش با دوستان و خانواده در کافه یا رستوران، شاید همراه با غذا (ضیافت)، کمی خنده، داستان‌گویی، شنیدن شعر خوب و... .

■ **برخی انسان‌شناسان دین را نه تنها نیرویی برای انسجام، بلکه ابزاری برای قدرت می‌دانند. آیا چارچوب تکاملی شما هر دو بُعد همبستگی و سلسله‌مراتب را توضیح می‌دهد؟**

اصل زیست‌شناسی این است که «ناهار مجانی وجود ندارد». هر چیزی که برای حل یک مشکل تکامل می‌یابد، دیر یا زود می‌تواند برای مقاصد منفی نیز استفاده شود. این جوهره فرضیه مغز اجتماعی است (که در فرضیه هوش ماکیاولی بازتاب یافته). در مورد دین، این امر از ابتدا در آن نهفته است: دین به‌عنوان ابزار پیوند اجتماعی، بر روان‌شناسی «ما در برابر آن‌ها» بنا شده است.

این روان‌شناسی به‌راحتی مقیاس‌پذیر می‌شود: من در برابر برادرم، من و برادرم در برابر پسرعمو و همین‌طور تا مقیاس‌های بزرگ‌تر. دین زمانی مخرب می‌شود که سیاست با باور دینی پیوند می‌خورد؛ نه برای انسجام درونی، بلکه علیه کسانی که به نام دین هدف حمله قرار می‌گیرند، چه درون جامعه و چه بیرون از آن.

■ **با نگاه به آینده، آیا فکر می‌کنید دین به تدریج به اشکال جدیدی از معنویت تبدیل می‌شود، یا همچنان عنصر بنیادین تمدن انسانی باقی خواهد ماند؟**

اطمینان دارم که اشکال جدیدی از معنویت و دین پدیدار خواهند شد. این اتفاق همواره رخ می‌دهد؛ در قالب فرقه‌ها و جنبش‌های نو. بیشتر آن‌ها سریع از بین می‌روند (مانند بسیاری از فرقه‌های عجیب دهه ۱۹۶۰ آمریکا)، اما برخی موفق‌تر هستند (مانند کلیسای مون به رهبری کشیش مون در کره). تاریخ مسیحیت و اسلام مملو از چنین فرقه‌هایی است؛ برخی زود از میان رفتند و برخی به انشعاب‌های بزرگ انجامیدند (سنی و شیعه و در شیعه: زیدیان، دوازده‌امامی‌ها، اسماعیلیان و...).

■ **در پایان، اگر بخواهید پیام مرکزی کتاب «چگونه ادیان تکامل یافتند» را در یک جمله برای مخاطبی دانشگاهی اما غیرمذهبی خلاصه کنید، آن جمله چیست؟**

ظرفیت دینی انسان (دین‌داری) به عنوان بخشی طبیعی از جعبه ابزار اجتماعی ما برای پیوند دادن جوامع بزرگ تکامل یافته است، هرچند به نظر می‌رسد در مقیاس‌های بسیار کوچک بهترین عملکرد را دارد.

Info@ostadiofficial.ir



www.qudsonline.ir



www.qudsonline.ir

پایگاه خبری تحلیلی
قدس آنلاین

هر لحظه با شما...